

نقش سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت آموزش و پرورش تبریز

جلیل نایب‌یان*

محرم قلی‌زاده**

چکیده

در عرصه آموزش و پرورش تبریز در دوره رضاشاه دگرگونی‌های گسترده‌ای ایجاد شد که بخشی از آن به بعد کمی (امور عمرانی و تعداد دانش‌آموزان) و بخش دیگر به بعد محتوایی (متن‌های آموزشی و فوق‌برنامه‌ها) مربوط می‌شد. سیاست‌های فرهنگی حکومت وقت بیشترین تأثیر را بر هر دو بعد کمی و کیفی آموزش و پرورش تبریز بر جای گذاشت. بازشناسی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حکومت رضاشاه و تأثیر آن بر جریان آموزش و پرورش در تبریز محور مطالعه در تحقیق حاضر است. این تحقیق از نوع بنیادین و روش آن توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: تبریز، آموزش و پرورش، دوره رضاشاه، سیاست‌های فرهنگی

مقدمه

مردم تبریز با ایجاد آموزشگاه‌های جدید و نیز فرستادن دختران به این نهادها در این راه پیشگام بودند و پایه‌های آموزش و پرورش نوین در تبریز را تا پیش از آغاز سلطنت رضاشاه محکم کردند. هرچند شیوه آموزشی جدید هواداران زیادی داشت، نبود نظارت دولت و وزارت فرهنگ (معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه) در این دوره موجب ناهماهنگی محتوای متن‌های درسی، برنامه، شیوه تدریس و نیز تامین نکردن بودجه عمرانی بود. در پی انتقال سلطنت ایران از قاجاریه به پهلوی (آبان‌ماه ۱۳۰۴)، فرهنگ به سوی دولتی و رسمی شدن رفت. دولت در دوره

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز jnayebian@gmail.com

** کارشناس ارشد تاریخ، نویسنده مسئول golizadent@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۰۴، تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۲/۰۳

رضاشاه بر عرصهٔ تعلیم و تربیت تسلط کامل داشت و استخدام نیروهای اداری و آموزشی در دست حکومت و وزارت فرهنگ بود. روی کار آمدن حکومتی که با دیکتاتوری در پی تغییر چهرهٔ فرهنگی جامعه بود، بر مؤلفه‌های محتوایی و کمی آموزش و پرورش تبریز تأثیر گذاشت. در این تحقیق تلاش می‌شود تا تأثیر سیاست‌های رسمی دورهٔ پهلوی اول بر آموزش و پرورش تبریز بازشناخته شود. به این منظور دو پرسش اصلی را می‌توان طرح کرد:

الف. محورهای اصلی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حکومت وقت در آموزش و پرورش شامل چه مواردی می‌شد؟

ب. وضعیت کمی و محتوایی تعلیم و تربیت در تبریز چگونه زیر تأثیر سیاست‌های فرهنگی دورهٔ رضاشاه قرار گرفت؟

در پیشینهٔ اندکی که دربارهٔ وضعیت تعلیم و تربیت در تبریز دورهٔ رضاشاه به دست آمد، آگاهی‌های ارزشمندی وجود دارد. تاریخ فرهنگ آذربایجان عنوان مشابه دو کتاب مجزاست که بدون پرداختن به جنبهٔ تحلیلی و تحقیقی به توصیف موضوع و وقایع‌نگاری دربارهٔ آن می‌پردازد (صفوت، ۱۳۲۹؛ امید، ۱۳۳۲). در «تاریخچهٔ مدارس تبریز» با توجه به اینکه در دورهٔ آزادی (بعد از خفقان رضاشاهی) نوشته شده است، افشاگری‌های جالبی وجود دارد (زینی، ۱۳۷۷). به نظر می‌رسد مقالهٔ کوتاه «مدارس دخترانهٔ تبریز» تنها تحقیق علمی و دانشگاهی دربارهٔ موضوع در سال‌های اخیر باشد که ضمن پرداختن به پیدایش و گسترش مدرسه‌های دخترانه در تبریز، روند آموزش دختران این شهر را در دورهٔ رضاشاه مرور کرده است (اورجی نیک‌آبادی، ۱۳۸۵).

اوضاع آموزش و پرورش در تبریز پیش از دورهٔ پهلوی

در ایران رویارویی سنت و تجدد از میانه‌های دورهٔ قاجاریه به تدریج رخ نمود و بلافاصله به تعلیم و تربیت نیز کشیده شد. نظام آموزشی نو با پایمردی میرزا حسن رشديه، به میان برخی از قشرهای جامعه راه پیدا کرد. میرزا حسن اندکی پیش از انقلاب مشروطه (۱۳۱۱هـ)، نخستین مدرسهٔ جدید را با نام مدرسهٔ رشديه- که نامی وام‌گرفته از مدرسه‌های رشديه عثمانی بود- در تبریز بنا نهاد. جریان دفاع از مدرسه‌های جدید، بعد از آنکه رشديه با مخالفت گروه‌های مرتجع روبه‌رو و تبریز را ترک کرد به سستی گرایید (رشديه، ۱۳۷۰: ۳۵-۴۵؛ حکیمی، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۵۰).

با پیروزی انقلاب مشروطه عرصه برای تاخت و تاز هواداران نظام آموزشی نو در تبریز بازتر شد و به تدریج تعداد مدرسه‌های جدید افزایش یافت. فعالیت‌های بخش غیردولتی در رسیدن به این موفقیت درخور توجه بود و حدود سی مدرسهٔ ملی در تبریز تا ۱۳۰۰ش بنا

شد. در مقابل، عملکرد بخش دولتی در حوزه آموزش و پرورش چندان چشمگیر نبود، تا جایی که در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی هنوز تعداد مدرسه‌های دولتی به پنج باب نمی‌رسید (امید، ۱۳۳۲: ج ۱۷/۱ - ۲۴). هرچه از انقلاب مشروطه می‌گذشت تعداد مدرسه‌های ملی افزایش می‌یافت: «از وقایع قابل ذکر در اوان مشروطیت، تشریک مساعی روشنفکران محلات در برقراری و ایجاد مدارس تبریز است. یعنی در هر محله، جمعی از فرهنگ‌دوستان و معارف‌پژوهان از صاحبان نفوذ و وجوه اهالی جمع [شده] و هیئت‌هایی تشکیل [دادند] که مدارس را در برابر فشارهای خارجی حفظ نمایند» (امید، ۱۳۳۲: ج ۱۵۳/۱). این واقعیت تاریخی که استقبال عمومی مردم شهر از شیوه آموزشی جدید را نشان می‌دهد با نگاهی به وضعیت تحصیل دختران در دوره قبل از رضاشاه روشن‌تر می‌شود.

در تبریز تا پیش از روی کار آمدن رضاشاه، توجه و علاقه زیادی به گسترش آموزش زنان وجود داشت. تعداد ده باب مدرسه ملی دخترانه‌ای که پیش از پایان عصر قاجار و تا سال ۱۳۰۰ش در تبریز ایجاد شده بود، این ادعا را ثابت می‌کند.^۱

به احتمال، نخستین بار در تبریز *روزنامه الحدید* از تحصیل بانوان خبر داد (*روزنامه الحدید*، رجب ۱۳۲۴: ۴). کسروی درباره گسترش آموزشگاه‌های ملی دخترانه در تبریز آورده است:

پس از وقوع انقلاب مشروطیت «به دبستانها مردم بیشتر رو آوردند، و از این هنگام بود که گفت‌وگو از درس خواندن دختران و باز شدن دبستانها برای آنها نیز به زبانها افتاد... در تبریز در این باره هم، شور بسیاری برخاسته و سران آزادی یکی از کوششها که به خود بایا می‌شماردند بنیاد گزاردن دبستانها می‌بود... در بیشتر کویها، ده یا دوازده تن از شناختگان و توانگران دست به هم می‌دادند و سرمایه‌ای از خودشان و از دیگران گرد آورده و دبستانی برای آن بنیاد می‌نهادند، که ماهانه آموزگاران و دیگر دررفت‌ها را می‌پرداختند... از این گونه دبستانها بسیار بنیاد یافت و در هر یکی شاگردان فراوان گرد آمدند (کسروی، ۱۳۵۱: ۱۹).

از جمله شخصیت‌های معروف تبریز که پیشگام تأسیس مدرسه‌های دخترانه بودند می‌توان علویه پیران، مؤسس دبستان دخترانه عفت (۱۲۹ش) و فاطمه فرهنگ، مؤسس دبستان دخترانه فرهنگ (۱۲۹۲ش) را برشمرد^۲ (امید، ۱۳۳۲: ج ۱۱۰/۲؛ قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۳۵۶ - ۳۵۷).

سیاست‌های فرهنگی دولت رضاشاه

اساس سیاست‌های آموزشی دولت در دوره رضاشاه بر سه خط‌مشی اصلی یعنی تجدد، مرکزگرایی و ملی‌گرایی استوار بود (ماتی، ۱۳۸۷: ۱۸۶). در واقع تعلیم و تربیت در ایران دوره رضاشاه، که برگرفته از نظام آموزشی فرانسه بود (زریری، ۱۳۸۴: ۲۵) به یکی از ابزارهای

تحقق طرحی تبدیل شد که دیلمی از آن با عبارت «هویت‌سازی ملی و تغییر ممیزهٔ ایرانیت» یاد کرده است (دیلمی معزی، ۱۳۸۶: ۲۲). البته هویت‌سازی ملی بخشی از دگرگونی‌های اجتماعی و خواستهٔ روشنفکران دورهٔ مشروطه به شمار می‌رفت که رضاشاه در پی عملی کردن آن بود. این روشنفکران معتقد بودند که نخستین وظیفهٔ حکومت متجدد تربیت ملت است (دیلمی معزی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶). همین‌طور ترویج ملی‌گرایی در آن زمان از مهم‌ترین روش‌های ایجاد تغییر در شاخصه‌های ملیتی ایرانیان (از جمله حذف شاخصهٔ مذهب و پر رنگ کردن پیوندهای باستانی) شمرده می‌شد (ماتی، ۱۳۸۷: ۲۰۱-۲۰۳).

به این ترتیب، ملی‌گرایی مورد نظر حکومت پهلوی اول که مبتنی بر باستان‌گرایی، قوم‌محوری، اسلام‌ستیزی و شاه‌پرستی بود،^۳ یکی از محورهای اساسی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی آن دوره شد. گذشته از ملی‌گرایی، ترویج زبان رسمی (که در چهارچوب طرح مرکزگرایی می‌گنجید) و نهادینه کردن بی‌حجابی (که از مظاهر مهم تجدد و غرب‌گرایی به شمار می‌رفت)، دیگر سیاست‌های فرهنگی این دوره را شکل می‌داد. برخی پژوهشگران از جمله دیوید مناشری (David Menashri)، دگرگونی‌های آموزشی در دورهٔ رضاشاه را بیشتر ناشی از تمایل حکومت وقت به تجدد و غرب‌گرایی دانسته‌اند (Menashri, 1992: 5).

تأثیر سیاست‌های فرهنگی بر وضعیت آموزش و پرورش تبریز

بررسی‌های جدید نشان می‌دهد که در دورهٔ رضاشاه، دولت و وزارت فرهنگ با اعمال سیاست‌های گوناگون بر دو جنبهٔ محتوایی و کمی آموزش و پرورش تبریز تأثیر گذاشتند. در بخش محتوایی به کتاب‌های درسی و فوق برنامه‌ها بیشتر توجه شد و در بعد کمی نیز، گذشته از توجه ویژه به افزایش تعداد دانش‌آموزان دختر و پسر، جذب بزرگسالان بی‌سواد به سوادآموزی جزو برنامه‌های اصلی ادارهٔ فرهنگ تبریز در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه بود.

۱. تأثیر بر محتوا

۱.۱ محتوای کتاب‌های درسی

بخشی از دگرگونی‌های محتوایی و آموزشی در عرصهٔ آموزش و پرورش دورهٔ رضاشاه، شامل تمام استان‌ها می‌شد اما بخش دیگر، سیاست‌های طراحی‌شدهٔ دولت برای آذربایجان بود. به بیان روشن‌تر، تلاش دولت برای تمرکز سیاسی و از میان بردن نیروهای مرکزگرایز از یک سو و وضعیت قومی خاص ایالت آذربایجان و شهر تبریز (که تهدیدی برای تمرکز به شمار می‌آمد) از

سوی دیگر، طراحی و اجرای برخی سیاست‌های فرهنگی را برای این منطقه اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای حکومت برای نهادینه کردن سیاست‌های فرهنگی، محتوای متن‌های درسی بود.^۴ در این میان، توجه به درس تاریخ می‌توانست پاسخی به نظریه‌های حکومت برای تبلیغ ملی‌گرایی باشد. برای نمونه، محمدعلی و محمدحسین فروغی که از مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ بودند «آموزش و تدوین تاریخ را در شکل دادن به افکار یک ملت و تربیت آنها، مهم تلقی کرده و حتی تأثیر تاریخ را برتر از سایر علوم می‌دانستند» (وطن‌دوست و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۰). همچنین عیسی صدیق، از سیاست‌گذاران فرهنگی آن دوره اعتقاد داشت که آموزش تاریخ باید روحیه‌شاگرد را تقویت و در او حس وطن‌خواهی ایجاد کند (صدیق، ۱۳۰۷: ۱۳۰). از آنجا که کتاب‌های درسی تاریخ از فضای سیاسی، اجتماعی و فکری زمانه تأثیرپذیر بودند و نیز در این دوره، ارائه پیشینه‌ای پرافتخار و ایجاد هویتی برآمده از گذشته باستانی، از راه کتاب‌های تاریخی و به‌ویژه کتاب‌های درسی تاریخ امکان‌پذیر بود، (وطن‌دوست و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۹۱) توجه دولت رضاشاه به درس تاریخ تا سال‌های پایانی سلطنتش رو به افزایش گذاشت.^۵ بنابراین می‌توان با بررسی کتاب‌های درسی تاریخ که در شانزده سال سلطنت رضاشاه در مدرسه‌های تبریز تدریس می‌شدند، به ابعاد سیاست‌های حکومت در شکل‌دهی به محتوای متن‌های درسی تاریخ پی برد.^۶

با بررسی متن‌های درسی بحث‌شده می‌توان دریافت که از رویدادهای تاریخی ایران پیرامون چند محور و هدف اصلی بهره‌برداری شده است که عبارت‌اند از: تشویق و تقویت حس ملی‌گرایی،^۷ تبلیغ باستان‌گرایی افراطی،^۸ ترویج شاه‌پرستی و ستایش مبالغه‌آمیز حکومت رضاشاه^۹ و آریاستایی و ترویج نژادگرایی.^{۱۰}

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، دانش‌آموز تبریزی—مانند دیگر دانش‌آموزان ایرانی—در کلاس‌های درس تاریخ، تبلیغات گسترده‌ای را برای نهادینه شدن ملی‌گرایی و شاه‌پرستی پذیرا می‌شد.

فرهنگیان تبریز با وجود فعالیت گسترده در تألیف کتاب‌های درسی و کمک‌درسی رشته‌های مختلف هیچ نقشی در نگارش کتاب‌های درسی تاریخ نداشتند.^{۱۱} آنها کتاب‌هایی برای املا، انشا، قرائت فارسی، اخلاق و همچنین مواد درسی شاخه‌های فنی، تجربی و ریاضی برای تدریس در نهادهای رسمی آموزش و پرورش تألیف کرده بودند،^{۱۲} اما تمام متن‌های درسی تاریخ، حاصل قلم چند تن از نویسندگان و نخبگان مرکز نشین بود. بنابراین می‌توان احتمال داد که انحصار نگارش متن‌های درسی تاریخ به نخبگان معتمد حکومت، بخش دیگری از سیاست‌های فرهنگی رژیم رضاشاه بوده است.

۲.۱ محتوای فوق‌برنامه‌ها

بخش دیگری از مجموعه برنامه‌های مدرسه‌های تبریز که می‌توان آنها را در چهارچوب سیاست‌های حکومت رضاشاه بررسی کرد، فعالیت‌های فوق‌برنامه بود که در قالب جشن به مناسبت تأسیس مدرسه،^{۱۳} پایان امتحان دانش‌آموزان و دادن کارنامه^{۱۴} گنجانده می‌شد. در محتوای شعرها و خطابه‌های ایرادشده در این مراسم و همایش‌های مشابه که در مدرسه‌های دخترانه و پسرانه (برای دوره‌های تحصیلی مختلف) برگزار می‌شد، گذشته از هدف تقویت فن خطابه دانش‌آموزان، آماج دیگری نیز وجود داشت. ماهیت این هدف‌ها را با مرور محتوای مقاله‌ها و شعرها می‌توان بررسی کرد. برای نمونه در مقاله‌ای از برتری نژاد آرین (روزنامه تبریز، ۱۷ خرداد ۱۳۱۵: ۳) و در خطابه‌ای دیگر از قتل و غارت سربازان مغول، تحمیل زبان ترکی به مردم آذربایجان و لزوم زنده کردن زبان فارسی در این ایالت سخن رفته بود (روزنامه تبریز، ۲ اسفند ۱۳۱۶: ۲). دانش‌آموزی نیز با تشبیه ایران به گل سرخ و رضاشاه به باغبان صالح این گل، به دانش‌آموزان شنونده این گونه نوید می‌داد: «بعد از این امیدوار باش که در نتیجه مجاهدت سرپرست حقیقی، یعنی اعلیحضرت همایون پهلوی، [ایران] قدم بقدم بطرف ترقی خواهد رفت...» (روزنامه تبریز، ۲۱ تیر ۱۳۰۷: ۴). مضمون این پیام تا پایان سلطنت رضاشاه همچنان جایگاه خود را در محتوای فوق‌برنامه‌ها حفظ کرده بود.^{۱۵}

سالروز کشف حجاب نیز بهانه دیگری برای ترتیب دادن جشن در مدرسه‌ها بود. جشن سالگرد این واقعه که با نام جشن هفدهم دی‌ماه از آن یاد می‌شد، به‌ویژه در دبیرستان دخترانه ایراندخت تبریز مورد توجه بود. در گزارش برگزاری جشن هفدهم دی‌ماه سال ۱۳۱۵ که در روزنامه تبریز درج شده است، پس از نطق رئیس معارف درباره اهمیت کشف حجاب، دانش‌آموزان سرودی خواندند که چند بیت آن به این شرح است:

«پهلوی شاهنشاه ایران
موجد فکر و بخت جوان
بخشید آزادی بانوان را
زنده فرمود ایرانیان را»

(روزنامه تبریز، ۲۴ دی ۱۳۱۵: ۳)

در اینجا باید اشاره کرد برابر قرار دادن آزادی بانوان با زنده شدن ایرانیان در این سرود نمونه‌ای از تبلیغ‌های آشکار برای موجه جلوه دادن سیاست‌های حکومت درباره مسئله آزادی زن ایرانی است.

بخش دیگر فوق‌برنامه‌های آموزش و پرورش تبریز شامل گردش درون‌شهری دانش‌آموزان می‌شد. این برنامه ترفند جالب و نوآورانه‌ای بود که به راحتی پیشرفت‌های کمی

و صوری در عرصهٔ تعلیم و تربیت را به رخ مردم می‌کشید. برداشت گزارشگر *روزنامهٔ تبریز* را می‌توان به دیدگاه جمعیتی تعمیم داد که دورتادور خیابان‌ها ایستاده بودند و با شگفتی پدیدهٔ بی‌سابقه‌ای را نظاره می‌کردند. او در یادداشت‌های خود نوشته است: «ملاحظهٔ صفوف شاگردان، یک حس و شعف مخصوصی در اهالی ایجاد می‌کرد... چیز بسیار جالب و حیرت‌آور، اتحاد شکل بود که تمام ایشان با لباس وطنی و یکرنگ ملبس [بودند]... قسمتی از محصلین مدارس نیز با خواندن سرودهای وطنی جلب توجه می‌نمودند:

«ای نشان ایرانی، پرچم زن شو؛ هم تا باید شد خاطر همه مردم مملکت شاد
گویی از نوع شروع گشته آن عهد انوشیروان همایونعهد، همایونعهد شاهنشاه ایران»

(*روزنامهٔ تبریز*، ۲ اردیبهشت ۱۳۱۰: ۳)

بنا به گفتهٔ همان منبع، تعداد دانش‌آموزان حاضر در صف‌های رژه به چهار هزار نفر می‌رسید که به صورت مختلط راهپیمایی می‌کردند (*روزنامهٔ تبریز*، ۲ اردیبهشت ۱۳۱۰: ۳).
ملاحظه می‌شود که محتوای سرودها، شعرها و خطابه‌های ایرادشده در این برنامه‌ها، به صورت عمده برای نهادینه کردن شاه‌پرستی، ملی‌گرایی و نیز توجیه سیاست‌ها و عملکرد رژیم حاکم طراحی شده بود. در واقع، توجه به محتوای فوق‌برنامه‌ها نشان می‌دهد که کارگزاران فرهنگی حکومت در تبریز از بیشترین توان موجود برای اجرای سیاست‌های فرهنگی حکومت استفاده می‌کردند. بررسی سخنرانی‌ها در مدرسه‌های تبریز به روشن‌تر شدن موضوع کمک می‌کند.

ترتیب دادن جلسه‌های سخنرانی و اجرای نمایش در مدرسه‌ها از آغاز روی کار آمدن رضاشاه مورد توجه مسئولان ادارهٔ فرهنگ تبریز بود. البته محتوای سخنرانی‌ها و نمایش‌ها، به‌ویژه بعد از تأسیس سازمان پرورش افکار، گسترده‌تر و هدفمندتر شد.^{۱۶} همچنین موضوع و محتوای سخنرانی‌های عمومی - و به‌احتمال سخنرانی‌های ویژهٔ مدرسه‌ها - که در چهارچوب پرورش افکار در تهران برگزار می‌شد، با سخنرانی‌های مشابه در دیگر شهرستان‌ها تفاوت داشت (دلفانی، ۱۳۷۵ الف: ۷۳؛ سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۹: ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۶۷). نامه‌ای از نخست‌وزیر وقت، مربوط به سال ۱۳۱۹ش در دست است که در آن ۲۲۶ موضوع برای سخنرانی در شهرستان‌ها ابلاغ شده است که از این تعداد، ۱۱۴ مورد به موضوع‌های اجتماعی، ۴۷ مورد دربارهٔ تعلیم و تربیت، ۲۱ مورد دربارهٔ بحث‌های حقوقی و اقتصادی، ۱۳ مورد دربارهٔ بحث‌های اخلاقی تنظیم و ۳۱ مورد به موضوع‌های تاریخی و باستان‌شناسی ایران اختصاص داده شده بود (دلفانی، ۱۳۷۵ ب: ۳۸).

تعداد اسناد و شواهدی که از محتوای سخنرانی‌های انجام‌شده در تبریز آگاهی‌هایی ارائه کند، بسیار کم است. به احتمال، تمام سخنرانی‌های عمومی در مدرسه‌های بزرگ شهر یا سالن نمایش شیر و خورشید بر پا می‌شد. همه مردم شهر نیز برای شرکت در این جلسه‌ها دعوت می‌شدند.^{۱۷} نامه دیگری از مقام‌های بلندپایه وقت در دست است که آگاهی‌های جالبی دربر دارد. بر اساس ادعای علی سهیلی (وزیر کشور وقت) در این نامه، به دلیل ناآشنایی بیشتر مردم استان‌های سوم و چهارم (آذربایجان شرقی و غربی) با زبان فارسی، استقبال چندانی از سخنرانی‌های هفتگی سازمان پرورش افکار تبریز نمی‌شد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱۶۶). البته برخلاف تصور سهیلی، گویا دلیل دیگری نیز برای استقبال بی‌رقم مردم وجود داشت زیرا هنگامی که وزیر با فرستادن بخشنامه به تمام فرمانداری‌ها، شرکت کارمندان را در جلسه‌های سخنرانی پرورش افکار اجباری کرد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱۲۹)، تمام کارمندان منظور او که علاقه‌ای به اجابت این دستور نداشتند، با زبان فارسی آشنا بودند. همین وضعیت درباره مدیران آموزشگاه‌های تبریز صدق می‌کرد که ذوقی، رئیس فرهنگ استان سوم در سال‌های ۱۳۱۸ - ۱۳۲۰ش از شرکت نکردن آنها در جلسه‌های سخنرانی گله کرده بود (سازمان اسناد شمال غرب، ۱۳۱۷ الف: پاکت شماره ۰۰۳۰۰۰۲۸۲).

برای روشن‌تر شدن میزان استقبال مردم و فرهنگیان تبریز از سخنرانی‌ها و برنامه‌های ترتیب‌یافته در چهارچوب پرورش افکار، استفاده از داده‌های آماری مفید خواهد بود. بر اساس آمار رسمی سال ۱۳۱۸ش، در کل ۱۳۸ جلسه سخنرانی در استان سوم تشکیل شد که ۲۸۱۲۵ نفر شنونده داشت. در همین سال در اصفهان ۴۸۳ سخنرانی با ۹۳۸۲۲ نفر، در بروجرد و خرم آباد ۵۹۴ سخنرانی با ۷۰۸۸۷ نفر، در کاشان ۲۴۴ سخنرانی با ۳۰۶۹۳ نفر و در ساری ۳۷۰ سخنرانی با ۷۴۰۳۱ نفر شنونده ترتیب یافته بود (دلفانی، ۱۳۷۵: ۲۸ - ۲۹). ملاحظه می‌شود که با توجه به گستردگی جغرافیایی و جمعیتی آذربایجان شرقی،^{۱۸} تعداد جلسه‌های سخنرانی و مخاطبان آنها در مقایسه با دیگر شهرها و استان‌های کشور اندک بود. تعداد شنوندگان در تبریز در فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۲۰ش کمتر از سال قبل از آن شد (دلفانی، ۱۳۷۵: ۳۴).

اگر اسندهای زیادی درباره محتوای سخنرانی‌های انجام‌شده در تبریز وجود داشت، امکان بررسی میزان ارتباط محتوای سخنرانی‌ها و استقبال اندک مردم بیشتر می‌شد. تنها چند سند از سخنرانی‌های دبیرستان‌های فردوسی و ایراندخت موجود است، بنابراین تعمیم برداشت‌های موجود از این اسناد به محتوای سخنرانی‌های عمومی، در شرایط نبود تنوع و تعدد اسناد و منابع، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. استفاده از این شیوه، با توجه به نظام متمرکز فرهنگی در آن دوره چندان غیرمنطقی نخواهد بود.

محتوای تعدادی از این سندها نشان می‌دهد که به احتمال به سبب آنکه مسئولان و کارکنان فرهنگی محلی قابلیت علمی یا فنی نداشتند جزو متن سخنرانی‌های تهران، به‌ویژه برای استفاده فرهنگیان تبریز فرستاده می‌شد.^{۱۹}

بر اساس سندهای دیگر، در دو نامه‌ای که میان رئیس اداره فرهنگ تبریز و مدیر دبیرستان فردوسی رد و بدل شد، مدیر دبیرستان اطمینان داده بود که در آموزشگاه او درباره تصویر آثار تاریخی شیراز^{۲۰} که به دیوارهای کلاس آویزان بود، سخنرانی‌هایی ترتیب یافته است. وراثت امراض، کودتای سوم اسفند و شاهپرستی نیز دیگر موضوع‌هایی‌اند که سندهایی از سخنرانی درباره آنها در دست است (سازمان اسناد شمال غرب، ۱۳۱۷ ب: پاکت شماره ۰۳۰۰۲۷۸).

به‌طور کلی با در نظر گرفتن آنچه از سندها می‌توان دریافت، چند واقعیت درباره سخنرانی‌های پرورش افکار در تبریز روشن می‌شود: نخست اینکه این سخنرانی‌ها برای نهادینه کردن سیاست‌های فرهنگی رژیم و نیز جلب حمایت افکار عمومی از آن سیاست‌ها ترتیب می‌یافت. همچنین جنسیت مخاطب در محتوا و موضوع سخنرانی تغییری ایجاد نمی‌کرد و دانش‌آموزان، اولیای آنها و کارمندان، بیشتر توصیه‌هایی درباره زندگی سالم، لزوم شاهپرستی (به‌ویژه تکرار این نکته که روی کار آمدن رضاشاه شب ایرانیان را روز کرد)، وطن‌دوستی و شکوه و عظمت ایران باستان می‌شنیدند. در تمام این برنامه‌ها، بی‌اعتنایی به داشته‌های فرهنگی مذهبی و بومی موج می‌زد. به عبارت روشن‌تر، فرهنگ بومی و مذهبی تا حد عنصر بیگانه به فراموشی سپرده شده بود و توصیه‌های اخلاقی از آموزه‌های فرهنگ و اخلاق اسلامی خالی بود.^{۲۱}

نکته دوم آنکه قشرهای مختلف مردم تبریز، به‌ویژه کارمندان دولت، آموزگاران و دبیران چندان میلی به شنیدن سخنرانی‌های تبلیغی نداشتند. این امر با در نظر گرفتن آشنایی آنها با زبان فارسی و نیز تعلقشان به با فرهنگ‌ترین قشرهای جامعه بیشتر جلب توجه می‌کند. دلیل این بی‌علاقگی را می‌توان اجبار نهادهای دولتی برای حضور بی‌حجاب همسران کارمندان و خود بانوان کارمند در همایش‌های عمومی، محتوا و موضوع غیرجذاب برنامه‌ها، دلسردی و حتی موافق نبودن قشرهای تحصیل‌کرده با سیاست‌های رژیم حاکم دانست. در هر صورت، ناگزیر باید به وجود جریان مقاومت در برابر برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی دولت در میان مردم اذعان کرد. همان‌گونه که گفته شد، این جریان مقاومت ناشناخته و سازمان‌نیافته، بارها صدای اعتراض و نگرانی سیاست‌گذاران و کارگزاران فرهنگی محلی و کشوری را بلند کرده بود.

۲. تأثیر بر کمیت

۱.۲ دگرگونی‌های آماری

در این بخش از مقاله تلاش شده است تا با تحلیل داده‌های گردآوری شده از منابع دست اول، دگرگونی‌های آماری به وجود آمده در تعداد مدرسه‌ها و دانش‌آموزان تبریز (در شانزده سال سلطنت رضاشاه) بررسی و ارتباط میان این دگرگونی‌ها و سیاست‌های رسمی تعیین شود. لازم به توضیح است که منابع در این باره اطلاع وسیعی ارائه نمی‌دهند و سندهای آماری وزارت فرهنگ نیز با وجود انتشار در دوره مورد بحث، امروزه در دسترس نیستند. همچنین با توجه به اهمیت تحلیل آماری در شناخت سیاست‌ها و دیدگاه‌های حکومت نسبت به سوادآموزی بزرگسالان و بانوان، به این دو موضوع نیز در این بخش پرداخته می‌شود.

بر اساس یک منبع متأخر، از آغاز سلطنت پهلوی به بعد توجه دولت به آموزش و پرورش بیشتر شد، تا آنجا که سهم آموزش و پرورش از بودجه کشور در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ ش رشد چشمگیری یافت (بیرشک و زمانی، ۱۳۵۵: ۱۴). خبر افزایش بودجه آموزش و پرورش آذربایجان در این دوره را منابع دست اول دیگر نیز تأیید کرده‌اند.^{۲۲} با توجه به سیاست‌های خاص حکومت وقت برای تعمیم زبان رسمی، اختصاص بودجه کافی به این بخش توجیه‌پذیر است.^{۲۳}

هم‌زمان با افزایش بودجه آموزش و پرورش آذربایجان، احمد محسنی به ریاست معارف استان سوم منصوب شد و با استفاده از این بودجه هفت باب مدرسه ساخت.^{۲۴} محسنی در گزارش عملکرد شش‌ماهه خود ادعا کرده که در خرداد ۱۳۰۵ در مجموع شصت و یک باب مدرسه در تبریز دایر بوده است که البته حسین امید این رقم را ناقص می‌داند (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۱۸۲). در هر حال، با وجود تلاش محسنی، تعداد مدرسه‌های جدید در ۱۳۰۷ ش به شصت باب و در سال بعد از آن به پنجاه و پنج باب کاهش یافت (روزنامه تبریز، ۲۹ مهر ۱۳۰۷ ش: ۴). پس‌رفت کمی آموزشگاه‌ها، حاصل تعطیلی حدود ده باب مدرسه ملی بود (اورجی نیک‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۹). به نظر می‌رسد حکومت با توجه به خطر بالقوه‌ای که از استقلال نسبی مدرسه‌های ملی احساس می‌کرد، برای همسو کردن آنها با هدف‌های خود، سیاست حذف تدریجی را در پیش گرفته بود. حتی بر این اساس، قانون رسمی شدن مدرسه‌های ملی در ۲۷ مهر ۱۳۰۹ تصویب شد. بند چهارم از این قانون تک‌ماده‌ای، تصدیق حسن اخلاق، رفتار، لیاقت و صلاحیت مدیر مدرسه‌های ملی را برای نخستین بار در اختیار دولت و وزارت معارف قرار داد (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبه دوره هفتم قانونگذاری، بی‌تا: ۲۳۸ - ۲۳۹). در نتیجه محدودیت‌های ایجاد شده و نیز گسترش مدرسه‌های دولتی که

مدرسه‌های ملی از هیچ نظر توان رقابت با آنها را نداشتند—به تدریج از تعداد مدرسه‌های ملی تبریز کاسته شد، به طوری که هم‌زمان با تعطیلی رو به افزایش آنها در سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ش تنها دو باب مدرسه ملی افتتاح شد.^{۲۵} این در حالی است که در همان زمان تعداد مدرسه‌های دولتی تازه تأسیس به دوازده باب می‌رسید (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۷۵).

فارغ از نوع دیدگاه حکومت نسبت به مدرسه‌های ملی، سیاست کلان دولت (بنابه دلیل‌هایی که در ابتدای مقاله اشاره شد) بر گسترش کمی تعلیم و تربیت استوار بود. روشن است که نهادینه شدن سیاست‌های فرهنگی و اندیشه‌های مطرح در آن با تربیت تعداد کمی از افراد جامعه در مدت زمان طولانی، اجراشدنی نبود، بنابراین لازم بود که بخش بزرگی از جمعیت جامعه (به‌ویژه از میان نسل جدید) به مدرسه‌های دولتی جذب شوند تا در بلندمدت جمعیت همسو با سیاست‌های رژیم، بیشترین افراد جامعه را شکل دهد. با توجه به این موضوع، افزایش آمار فارغ‌التحصیلان یا دانش‌آموزان در این دوره، نتیجه مستقیم و مورد انتظار افزایش تعداد مدرسه‌ها بود. کمبود منابع، اکتفا به گزارش‌های نه‌چندان کامل روزنامه تبریز را در سال‌های مختلف درباره تعداد داوطلبان آزمون‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بی‌شک تعداد داوطلبان در هر سال، متغیری از تعداد محصلان بوده است. جدول ۱ جمع‌بندی گزارش‌های این روزنامه است.^{۲۶}

جدول ۱. تعداد داوطلبان آزمون‌های مدرسه‌های تبریز در سال‌های مختلف

ردیف	سال (به شمسی)	تعداد داوطلبان امتحان‌ها
۱	۱۳۰۶	۵۳۹
۲	۱۳۰۷	۵۷۹
۳	۱۳۰۸	۷۳۸ ^{۲۷}
۴	۱۳۱۳	۸۳۵
۵	۱۳۱۵	۱۰۹۵-۹۹۵ ^{۲۸}
۶	۱۳۱۶	۱۱۷۹-۱۰۷۹ ^{۲۹}

داده‌های جدول نشان می‌دهد که تعداد علاقه‌مندان به تحصیل در تبریز هر سال افزایش یافته است. البته نمی‌توان با قاطعیت از انگیزه‌های علمی یا معنوی سخن گفت، به‌ویژه آنکه آگاهی‌های به‌دست‌آمده از برخی منابع عکس این مطلب را تأیید می‌کند. دو تن از کارگزاران اداری و آموزشی اداره فرهنگ تبریز که در دوره پهلوی نقش زیادی در زمینه‌های مختلف آموزش و پرورش داشته‌اند، پس از سقوط رضاشاه، با موضعی به‌نسبت مشابه، به نقد نظام و اوضاع آموزشی دوره سابق پرداختند. در این باره آمده است:

در ظرف بیست سال [۱۳۰۰-۱۳۲۰ش] تحصیلات شکل دیگری به خود گرفت و بیشتر به ظاهر پرداخته شد. یک نفر دانش‌آموز سال ۱۳۰۰ با دانش‌آموز سال ۱۳۲۰ فرق فاحشی داشت. علاقه به تحصیل و کسب معلومات بخاطر علم و دانش بجای اینکه بیشتر شود، کمتر گردید. تحصیلات در سالهای اخیر فقط برای بدست آوردن تصدیقنامه و بمنظور اشغال یک میز در ادارات دولتی انجام داده می‌شد... مردم و اولیاء از مدرسه و فرهنگ دوری گزیدند و دیگر میل و شوقی که سابق [دوره قبل از رضاشاه] از طرف جامعه نسبت به فرهنگ و دانش دیده می‌شد، کمتر شده و از بین رفت ... قبل از سال ۱۳۰۰، محصلین، تعلیمات مدنی، دینی، اخلاق، علوم اجتماعی و قوانین می‌خواندند؛ [در دوره رضاشاه] این قسمتها را از برنامه انداختند و در نظر گرفتند که فایده‌ای از این معلومات برای محصلین نیست (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۴۳).

نیز آمده است: «گفته می‌شود فرهنگ امروزی از میزان فضل و فضیلت کاسته و معنویت را از میان برداشته است...» (صفوت، ۱۳۲۹: ۳۹). به‌هر حال حکومت وقت، فارغ از نوع انگیزه دانش‌آموزان یا اولیای آنها، در اجرای سیاست گسترش کمی آموزش و پرورش در تبریز تا حدی موفق بود.

۲.۲ آموزش و پرورش بانوان

بعد دیگر برنامه‌های حکومت رضاشاه در عرصه تعلیم و تربیت با سیاست آزادی زن و افزایش حضور زنان در اجتماع پیوند داشت. پژوهش‌های جدید بیانگر آن است که رژیم وقت در اعلام کشف حجاب هدف‌های گوناگونی مانند دین‌ستیزی، تضعیف نیروی قشرهای مذهبی و غرب‌گرایی را دنبال می‌کرد. رودی ماتی (Rude Matte) معتقد است با توجه به اهمیت دادن دولت رضاشاه به آموزش و پرورش دختران، تجدد و غرب‌گرایی در نگرش آموزشی این دوره حاوی عنصری غیرمذهبی بود (ماتی، ۱۳۸۷: ۱۸۶). به این منظور دولت برنامه‌های مختلفی بر عهده تعلیم و تربیت گذاشته بود. در این دوره مدرسه‌ها از اندک مکان‌ها و مظاهر اجتماعی شدن بود که دختران می‌توانستند در آنها حضور یابند. بنابراین وزارت فرهنگ با استفاده از این فرصت، هم‌زمان با اجرای برنامه‌هایی برای افزایش سالانه تعداد دانش‌آموزان دختر، از سال ۱۳۰۷ش دستورهای خاصی را نیز برای پیروی دانش‌آموزان دختر از قانون لباس یک‌شکل صادر کرد (تغییر لباس و کشف حجاب با روایت اسناد، ۱۳۷۸: ۷۵). می‌توان این قانون را پیش‌زمینه کشف حجاب برشمرد؛ زیرا شیوه‌ها و الگوهای سنتی پوشش را به‌صورت قهرآمیز محدود و الگوهای غیربومی و نامتعارف را جایگزین می‌کرد.^{۳۰} در هر صورت، دانش‌آموزان و کارمندان اداری و تعلیماتی

زن از سال ۱۳۱۴ش مجبور بودند که بدون حجاب در جامعه حضور یابند. همان‌گونه که گفته شد، بخشی از فوق برنامه‌های مدرسه‌های تبریز در همان زمان با بزرگ‌نمایی خوبی‌ها و پوشیده نگه داشتن بدی‌های کشف حجاب، به نهادینه کردن این اقدام به‌اصطلاح اصلاحی اختصاص داده شد.^{۳۱}

منابع اشاره دارند که تعداد مدرسه‌های دخترانه در تبریز بعد از ۱۳۰۸ش به‌سرعت افزایش یافت. در این سال تعداد دانش‌آموزان دختر در تبریز به بیش از دو هزار نفر می‌رسید (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۰۴؛ اورجی نیک‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۹). این تعداد در سال پیش از آن چیزی حدود ۱۷۰۰ نفر بود که در چهارده مدرسه ابتدایی و متوسطه دولتی و ملی تحصیل می‌کردند (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۰۴). این در حالی است که در سال ۱۳۰۶ش در کل آذربایجان چهارده مدرسه دخترانه (که تنها یکی از آنها مدرسه‌ای متوسطه در تبریز بود) با ۱۹۹ دانش‌آموز وجود داشت (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۰۱؛ روزنامه تبریز، ۲۹ مهر ۱۳۰۷: ۴).^{۳۲} داده‌های جدول ۲ که از آمار پراکنده روزنامه تبریز گردآوری شده است^{۳۳} تعداد دانش‌آموزان دختر تبریز را در سال‌های مختلف نشان می‌دهد.

جدول ۲. تعداد دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌ها و دبستان‌های دخترانه تبریز در سال‌های مختلف

ردیف	سال (شمسی)	تعداد دانش‌آموزان دبیرستانی	تعداد دانش‌آموزان دبستانی	مجموع
۱	۱۳۰۶	۸	۸۴	۹۲
۲	۱۳۰۷	۱۰	۱۱۰	۱۲۰
۳	۱۳۰۸	۲۴	۱۴۱	۱۶۵
۴	۱۳۱۰	۵۷	۱۷۳	۲۳۰
۵	۱۳۱۳	۶۵	۱۶۷	۲۳۲
۶	۱۳۱۴	۵۶	۱۷۰	۲۲۶
۷	۱۳۱۵	۵۰	۱۶۷	۲۱۷
۸	۱۳۱۶	۶۲	۲۵۰	۳۱۲

ملاحظه می‌شود که تعداد دانش‌آموزان دختر در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ش به‌تقریب دو و نیم برابر شده است. در این میان افزایش تعداد دانش‌آموزان دوره متوسطه نیز در کنار افزایش سالانه تعداد دانش‌آموزان دختر دوره ابتدایی بسیار چشمگیر بود زیرا درحالی‌که در

سال ۱۳۰۶ش تنها هشت تن برای امتحان نهایی متوسطه داوطلب شده بودند، این تعداد در سال ۱۳۱۳ش به شصت و پنج نفر رسید. کاهش این میزان در فاصله سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۷ش درخور توجه است. تغییر محسوس در روند افزایش سالانه شمار دانش‌آموزان دختر دبیرستانی را در این سه سال می‌توان نتیجه اعلام و اجرای کشف حجاب در مدرسه‌های تبریز دانست. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۳ش تعداد دانش‌آموزان دختر دبیرستانی در حدود هشت برابر افزایش یافته اما پس از سال ۱۳۱۳ش، این روند متوقف شده است. برای اثبات این ادعا که کشف حجاب بر روند رو به افزایش شمار دانش‌آموزان دختر دبیرستانی تاثیر منفی گذاشت، چند سند مهم در دست است که از واکنش منفی مأموران دولتی و کارمندان فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش تبریز در برابر کشف حجاب خبر می‌دهد.

در پی دستور وزارت معارف برای تبلیغ کشف حجاب در مدرسه‌ها، اداره فرهنگ تبریز جشن بزرگی ترتیب داد که همه کارکنان تعلیماتی و اداری اداره فرهنگ با بانوانشان در آن حضور یافتند. پس از آن هر سال در هفدهم دی‌ماه دانشسرای دختران جشن کشف حجاب را برگزار می‌کرد (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۲۳). با وجود فعالیت‌های همه‌جانبه حکومت، اندکی پس از اعلام رسمی کشف حجاب، دفتر مخصوص شاهنشاهی از پیشرفت نداشتن برنامه‌های کشف حجاب در برخی از ایالت‌ها از جمله آذربایجان گله کرد (خسونت و فرهنگ؛ اسناد کشف حجاب، ۱۳۷۱: ۱۶). دو سال بعد نیز استاندار آذربایجان شرقی به رئیس‌الوزرا خبر داد که در شهرها و روستاهای آذربایجان، به‌ویژه در تبریز کارمندان دولتی از جمله کارمندان اداره معارف در سخنرانی‌ها و جشن‌های مختلفی که دعوت می‌شوند حضور نمی‌یابند یا همسران خود را (که باید بی‌حجاب می‌بودند) به همراه نمی‌آورند. او پیشنهاد کرده بود که برای زیر فشار قرار دادن آنها به انجام این کار از تنبیه استخدامی و مالی استفاده شود (خسونت و فرهنگ؛ اسناد کشف حجاب، ۱۳۷۱: ۳۵ - ۳۶). رئیس‌الوزرا با این پیشنهاد، فوری موافقت کرد و ابلاغیه رسمی آن صادر شد (خسونت و فرهنگ؛ اسناد کشف حجاب، ۱۳۷۱: ۲۳ - ۲۴). با این حال، نهضت خودجوش حفظ حجاب هنوز قدرت زیادی در برابر نهضت دولتی کشف حجاب داشت. در واقع اگر کارمندان دولتی ناگزیر به اجرای دستور نهادهای دولتی بودند، مردم تبریز این اختیار را داشتند که از حضور دخترانشان به صورت بی‌حجاب در مدرسه جلوگیری کنند و به این ترتیب آمار دختران دانش‌آموز پایین آمد. حتی آنها توانستند با موضع‌گیری منفی، شعبه استانی کانون بانوان را به تعطیلی بکشانند.^{۳۴}

در ابتدای مقاله به تلاش داوطلبانه مردم تبریز در دوره مشروطه برای گسترش آموزش و پرورش دختران اشاره شد. در اینجا باید گفت میان هدف مردم طرفدار تحصیل بانوان در تبریز و هدف حکومت پهلوی اول از گسترش آموزش و پرورش بانوان تفاوت زیادی وجود داشت، زیرا گروه‌ها و شخصیت‌های ملی در پی بالا بردن سطح آگاهی و دانش جامعه بودند اما حکومت، دین‌ستیزی و نهادینه کردن غرب‌گرایی را نیز دنبال می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت قهر دانش‌آموزان دختر تبریز از مدرسه‌ها در سال‌های اعمال اجباری کشف حجاب ناشی از موضع‌گیری آنان (یا اولیایشان) در برابر آن بود.

۳.۲ آموزش و پرورش بزرگسالان

فعالیت دیگر اداره فرهنگ تبریز برای گسترش تعلیم و تربیت، تعلیمات اکابر نام داشت. تا پیش از ابلاغ رسمی باسواد شدن بزرگسالان کشور (۱۳۱۵ش)، برخی از شخصیت‌ها و تشکل‌های فرهنگی اقدام‌های پراکنده‌ای برای جلب بزرگسالان بی‌سواد تبریز به کلاس‌های سوادآموزی شبانه می‌کردند.^{۳۵} بنابراین حکومت و نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی با تأخیری ده‌ساله برنامه‌ای منسجم و هدفدار برای سوادآموزی بزرگسالان ریختند و در خرداد ۱۳۱۵ تصویب‌نامه آن را ابلاغ کردند. در پی این ابلاغیه هفتاد کلاس در آذربایجان برای بزرگسالان ایجاد شد،^{۳۶} که سی کلاس آن در تبریز بود (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۲۷؛ صفوت، ۱۳۲۹: ۱۵۶).

مقایسه آمار نوآموزان بزرگسال استان‌های غیرفارسی‌زبان با دیگر استان‌ها، علاوه‌براینکه تلاش گسترده مأموران فرهنگی برای تحقق سوادآموزی بزرگسالان را نشان می‌دهد، این شبهه را نیز تقویت می‌کند که هدف نخست ابلاغ تعلیمات اکابر، گسترش زبان رسمی بوده است. در سال ۱۳۱۵ش در استان‌های آذربایجان شرقی، فارس، خوزستان و آذربایجان غربی به ترتیب ۶۰۰۵، ۴۰۷۱، ۲۱۹۵ و ۱۹۰۰ نوآموز در کلاس‌های شبانه ثبت نام کرده بودند، در صورتی که در همان سال در سمنان تنها ۴۷۵ و در خراسان ۳۰۱۰ نوآموز بزرگسال مشغول تحصیل بودند (روزنامه تبریز، ۴ اسفند ۱۳۱۵: ۴). تعداد نوآموزان بزرگسال تبریز در سال بعد دو عدد ۲۸۹۹ نفر (روزنامه تبریز، ۹ مرداد ۱۳۱۶: ۲) و بیش از ۳۰۰۰ نفر (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۳۶) ثبت شده است. در هر دو صورت، این رقم بیش از تعداد نوآموزان استان اصفهان (حدود ۲۰۸۸ نفر) است (روزنامه تبریز، ۴ اسفند ۱۳۱۵: ۴).

در دو ماه نخست دوره آموزش بزرگسالان، خواندن و نوشتن و پس از آن آموزش کشوردوستی و شاه‌پرستی و نیز وظیفه افراد در برابر دولت، محور برنامه‌های آموزشی بود

سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۹: ۸۸ - ۸۹). با تشکیل سازمان پرورش افکار، جلسه سخنرانی نیز به برنامه کلاس‌های بزرگسالان اضافه شد و در تبریز شخصیت‌هایی چون کاظم‌زاده ایرانشهر، ادیب طوسی، کاظم رجوی، سیدهادی سینا و حسین امید درباره موضوع‌های اخلاقی، بهداشتی، اجتماعی و تاریخی سخنرانی می‌کردند (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۳۶).

کارگزاران محلی برای جذب بزرگسالان به سوادآموزی تلاش‌های زیادی می‌کردند. البته منابع دست اول تأیید می‌کنند که حضور افراد بزرگسال در کلاس‌های سوادآموزی به اجبار مقام‌ها و کارگزاران محلی بوده است. از جمله گفته می‌شود در تبریز نام مستخدم و سرایدار اداره‌ها را نیز به اجبار در فهرست بزرگسالان نوآموز وارد می‌کردند (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۴۴).

بنابراین احتمال اینکه رابطه مستقیمی میان سیاست‌های حکومت (مبنی بر رواج زبان رسمی و اندیشه‌های همسو با دولت) و آمار بالای نوآموزان بزرگسال تبریز و آذربایجان وجود داشته باشد، تقویت می‌شود.

نتیجه‌گیری

نهادهای، تشکلهای و شخصیت‌های فرهنگی غیررسمی، تا پایان سلطنت قاجاریه و به‌ویژه در دوره مشروطیت تلاش‌های گسترده‌ای برای توسعه و بهبود کیفیت و محتوای آموزش و پرورش تبریز کردند. با متمرکز شدن سازمان فرهنگی در دوره رضاشاه تا حد زیادی از میزان فعالیت این گروه‌ها کاسته و در نتیجه حکومت رضاشاه به تنها عامل سیاست‌گذار و کارگزار فرهنگی تبدیل شد. در این دوره، نگاه ابزاری حکومت به تعلیم و تربیت، در طرح ملت‌سازی و نیز تحمیل عناصر فکری و ذهنی مطلوب خود به جامعه موجب شد تا بودجه بیشتری نسبت به گذشته به توسعه کمی آموزش و پرورش در تبریز اختصاص یابد. البته گسترش کمی آموزش و پرورش در این شهر با توجه به لزوم تعمیم زبان رسمی در سراسر کشور و نیز تربیت افراد همسو با سیاست‌ها و اندیشه‌های حکومت اجتناب‌ناپذیر بود. گذشته از آن، مبارزه حکومت وقت با ویژگی‌های فرهنگی بومی و اسلامی نیز در این امر دخالت داشت.

آمار دانش‌آموزان دختر در تبریز همراه با افزایش تعداد دانش‌آموزان پسر، از آغاز سلسله پهلوی به صورت سالانه رشد چشمگیری یافت، اما با اعلام رسمی کشف حجاب از آن کاسته شد. دلیل این تغییر آماری، مستحکم بودن پایه دین در میان مردم تبریز و در پی آن، وجود نهضت ملی حفظ حجاب در برابر حرکت دولتی کشف حجاب است. در کنار عوام

تبریز (عموم اهالی شهر)، خواص (قشرهای تحصیل کرده که سطح فرهنگی آنها بالا بود و بیشتر شغل‌های دولتی داشتند) نیز در پیشبرد این نهضت سهم داشتند.

در دوره پهلوی اول، گذشته از متن‌های درسی، فوق برنامه‌هایی نیز ترتیب یافت که تبلیغ برای نهادینه کردن ملی‌گرایی باستان‌گرایانه، شاه‌پرستی، دین‌ستیزی و توجیه فعالیت‌های اصلاحی حکومت وقت در رأس برنامه‌های آن قرار داشت. محتوای فوق برنامه‌های آموزش و پرورش با تأسیس سازمان پرورش افکار، منسجم‌تر و هدفمندتر شد، اما مقاومت‌های مردمی نیز در قالب حضور نیافتن در برنامه‌ها و سخنرانی‌های آن سازمان شکل گرفت.

با وجود توسعه کمی آموزش و پرورش در تبریز دوره رضاشاه، محتوای آموزشی بیشتر در جهت نهادینه شدن ناسیونالیسم، دین‌زدایی و غرب‌گرایی تدوین شد. محتوای آموزشی بیگانه با فرهنگ بومی و اسلامی جامعه، موجب دلخوری بخش وسیعی از مردم تبریز بود که موضع‌گیری منفی مردم در برابر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حکومت را در پی داشت. بنابراین در تحلیل و علت‌یابی حمایت نکردن مردم آذربایجان از دولت پهلوی اول و استقبال آنها از سقوط رضاشاه، می‌توان سهم تأثیر منفی سیاست‌های فرهنگی حکومت بر مردم منطقه را تعیین‌کننده دانست.

پی‌نوشت

۱. برای نام این مدرسه‌ها نک: امید، ۱۳۳۲: ج ۱۱۰/۲.
۲. بی‌شک گسترش آموزشگاه‌های دخترانه در تبریز ارتباط تنگاتنگی با جنبش ترقی‌خواهانه بانوان این شهر داشت. آفاری تاریخ آغاز این جنبش را در تبریز، سال ۱۹۰۶م/۱۲۸۵ش ذکر کرده است (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۲).
۳. برخی اندیشمندان دوره قاجار با مشاهده ضعف ایران در برابر دولت‌های خارجی قدرتمند و متجاوز نخستین بار اندیشه ملی‌گرایی را در ایران مطرح و آن را با باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی و اسلام‌ستیزی همراه کردند (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۷ - ۲۷۹). با انقلاب مشروطیت استعاره مادر وطن و لزوم نجات او به دست فرزندان‌ش ظهور کرد (توکلی طرقی، ۱۳۸۱: ۹۱ - ۹۲). از جمله روزنامه‌های *حبل‌المتین* تمام مردم ایران را فارغ از زبان، دین و نژاد به دفاع از مادر وطن دعوت می‌کرد (اکبری، ۱۳۸۳: ۶۵). اما به تدریج ملی‌گرایی دوره مشروطه به طرف باستان‌گرایی بازگشت. اوضاع وخیم کشور پس از شروع جنگ جهانی اول از یک سو اقبال به حکومت مرکزی مقتدر و از سوی دیگر، لزوم تقویت حس ملی‌گرایی برای دفاع از آن را موجب می‌شد. نمونه‌ای از این عقیده‌ها را در برخی مقاله‌ها می‌توان مشاهده کرد (افشار، ۱۳۰۲: ۱۴۱؛ مشفق کاظمی، ۱۳۰۲: ۱).

درواقع از نظر نخبگان وطن‌خواه یگانه چاره برای درمان پریشانی‌های بعد از انقلاب مشروطه دو راه به‌هم پیوسته و یک‌سویه بود؛ ملی‌گرایی در ایدئولوژی و دولت‌نیرومند مرکزی در میدان عمل. همچنین تعدادی از نشریه‌های آن دوره با تبلیغ عصر ایران باستان به‌صورت عالی‌ترین و باشکوه‌ترین تمدن‌ها و تبلیغ برتری نژادی ایرانیان و گذشته باستانی، ویژگی‌های نخستین مولفه ملی‌گرایی ایرانی را به اوایل قرن چهاردهم خورشیدی انتقال دادند (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۳: ۴۳۵). ملی‌گرایی با چنان ویژگی‌هایی وارد دوره رضاشاه شد که او نیز اساس ایجاد دولت - ملت مدرن خود را بر این اندیشه گذاشت (صادقی، ۱۳۸۴: ۴۲). رضاشاه هدف‌های مختلفی را از این اقدام دنبال می‌کرد: نخست آنکه، در ایدئولوژی رسمی حکومت که بر پایه هویت جدید ملی گذاشته شده بود، با ملت‌سازی از بالا به تحکیم پایه‌های حکومت می‌انجامید. دوم، باستان‌گرایی نهفته در درون این ملی‌گرایی، تقابل با عرب و اسلام و نیز تضعیف قدرت قشرهای مذهبی و روحانیان ایران را در پی داشت. سوم، در توجیه ایدئولوژی حکومت دیکتاتوری شاهنشاهی، خلأ فرهنگی را پر و برای آن پشتوانه فرهنگی ایجاد می‌کرد و سرانجام اینکه دست‌کم آن دسته از مردم را که دلبستگی‌های ملیتی و باستان‌گرایانه داشتند طرفدار خود می‌ساخت (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۸۱ - ۲۸۵؛ هلیدی، ۱۳۵۸: ۶۶). ملی‌گرایی در این دوره به حالت رسمی درآمد و ویژگی‌های جدیدی یافت که دین‌ستیزی و مبارزه با اسلام و زبان عربی از این ویژگی‌ها بود. شاه‌پرستی و ویژگی دیگری است که هم‌زمان با رسمی شدن ملی‌گرایی ایرانی وارد این اندیشه شد. در دوره رضاشاه هر جا سخن از ایران‌دوستی یا افتخار کردن به شاهان و سلسله‌های باستانی پیش می‌آمد، سخن ناگزیر با شاه‌پرستی و تکریم جایگاه سلطنت پایان می‌یافت (فیوضات، ۱۳۷۵: ۵۲ - ۵۵). درواقع آگاهانه تلاش می‌شد تا سلطنت رضاشاه را به تاریخ باستان ایران پیوند زنند و او را با شاهان باستانی مقایسه کنند.

۴. کاظم‌زاده ایرانشهر نخستین فرد از نخبگان دوره مشروطه بود که گفتمان ملی‌گرایی را با رویکرد فرهنگی مطرح کرد. او با این ادعا که معارف باید عهده‌دار و رواج‌دهنده فکر ملی‌گرایانه باشد، اصلی‌ترین پایه معارف را ملیت قرار داد و معتقد بود کلاس‌های درسی مدرسه‌ها، خطابه‌ها و سخنرانی‌ها همه باید ایرانی بودن را به نمایش بگذارد و جلوه‌ای از ملیت باشد (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۳: ۴۳۹).

۵. صحیحی در کتاب خود بر اهمیت این درس در چهارچوب سیاست‌های رسمی دولت پهلوی تأکید کرده است (صحیحی، ۱۳۲۰: ۳۲ - ۳۸).

۶. از آغاز ایجاد مدرسه‌های ملی در تبریز، برخی از افراد صاحب‌قلم در حوزه معارف، کتاب درسی تدوین کردند. در این دوره با توجه به نبود نظارت رسمی، در تدوین و تألیف کتاب‌های درسی ناهماهنگی‌های بسیاری به وجود آمد، تا اینکه یحیی خان قراگوزلو اعتمادالدوله در زمان

- وزارتش (۱۳۰۷ش) دستور داد کمیسیونی از دانشوران، روان‌شناسان و فرهنگیان گرد آمدند و کتاب‌های درسی موسوم به وزارتی را تألیف کردند (یغمایی، ۱۳۷۵: ۳۱۲ - ۳۱۳؛ معتمدی، ۱۳۸۹/۹/۱: ۲). به این ترتیب، متن کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در سراسر کشور یکسان و مدرسه‌ها ملزم به تدریس آنها شدند (روزنامه تبریز، ۱۷ مرداد ۱۳۰۸: ۲). در سال ۱۳۱۷ش (زمان وزارت فرهنگ اسماعیل مرآت) نیز «بر حسب امر مبارک شاهانه وزارت فرهنگ برای یکنواخت کردن کتابهای درسی دبیرستانها» (دلفانی، ۱۳۷۵: ۱۲۷) اقدام کرد. بر اساس تصویب‌نامه هیئت وزیران، این کتاب‌ها باید «علاوه بر موارد علمی و ادبی مؤید خصال ملی و ملکات راسخه [می‌بود] که از عصر باستان سرشته نهاد ایرانیان بوده است» (معتمدی، ۱۳۸۹/۹/۱: ۵). به این ترتیب محتوای کتاب‌های درسی به‌طور کامل بر اساس نظر حکومت تنظیم شد.
۷. نک: قویم، ۱۳۰۷: ۳، ۳۱، ۳۴، ۵۱؛ رشید یاسمی، ۱۳۱۷: ۷۵ - ۱۱۹، ۱۲۲ - ۱۳۶؛ فلسفی و شمیم، ۱۳۱۸: ۱۴۳.
۸. نک: قویم، ۱۳۰۷: ۳۴؛ رشید یاسمی، ۱۳۱۵: ۲۷، ۳۳، ۳۶؛ فلسفی و شمیم، ۱۳۱۸: ۱۴۳.
۹. نک: رشید یاسمی، ۱۳۱۷: ۱۵۶، ۱۶۰؛ رمزی، ۱۳۰۷: ۴ - ۷، ۳۸ - ۴۳؛ فلسفی و شمیم، ۱۳۱۸: ۱۳۳، ۱۴۳.
۱۰. نک: فلسفی و شمیم، ۱۳۱۸: ۴۹، ۵۷؛ رشد یاسمی، ۱۳۱۵: ۲۷؛ قویم، ۱۳۰۷: ۶.
۱۱. درباره نام و آثار نویسندگان فعال در حوزه آموزش و پرورش تبریز نک: امید، ۱۳۳۲: ج ۲/ ۸۴ - ۸۷؛ بنان و طاهری، ۱۳۵۵: ۲۱، ۸۴، ۱۰۵، ۱۲۷، ۲۲۴.
۱۲. البته برخی از دبیران شهر، جز متن‌های درسی به تألیف کتاب‌های کمک‌آموزشی نیز علاقه داشتند. محتوای برخی از این آثار از مهارت نویسندگان حکایت دارد. برای نمونه دو کتاب کمک‌درسی، نوشته حسین امید را می‌توان نام برد: امید، حسین (۱۳۱۶). *تفریحات علمی*، ج ۲، تبریز: کتابخانه سروش؛ امید، حسین (۱۳۳۱). *ترش و شیرین یا مناظره های علمی*، ج ۲، تبریز: حقیقت.
۱۳. مانند جشن صدمین سال تأسیس دبستان صبا در خرداد ۱۳۱۵. نک: (روزنامه تبریز، ۴ تیر ۱۳۱۵: ۱)
۱۴. در روزنامه تبریز بارها گزارش‌هایی از این نوع جشن‌ها انتشار یافته است. برای نمونه گزارش جشن پایان سال تحصیلی مدرسه نجات (روزنامه تبریز، ۲۱ تیر ۱۳۰۷: ۲) و جشن توزیع کارنامه دانش‌آموزان دوره متوسطه (روزنامه تبریز، ۱۲ اسفند ۱۳۰۶: ۳) نشان‌دهنده یکسان بودن برنامه‌های گنجانده‌شده در این جشن‌هاست.
۱۵. نک: روزنامه تبریز، ۱۷ خرداد ۱۳۱۵: ۱.
۱۶. ایجاد کمیسیون سخنرانی در میان کمیسیون‌های ششگانه سازمان پرورش افکار از اهمیت سخنرانی نزد سیاست‌گذاران فرهنگی آن دوره خبر می‌دهد. در واقع، نبود رسانه‌های جمعی گسترده اهمیت سخنرانی را در جایگاه ارگان تبلیغاتی دوچندان می‌کرد.

۱۷. اولیای دانش‌آموزان را نیز به این مراسم دعوت می‌کردند. در پایان سخنرانی نیز دانش‌آموزان دبیرستان ایراندخت یک پرده نمایش یا مناظره تفریحی اجرا می‌کردند (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۳۴).
۱۸. در این زمان استان سوم یا آذربایجان شرقی شامل استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی کنونی بود.
۱۹. این سخنرانی‌ها را بیشتر اشخاصی چون رضازاده شفق، رشید یاسمی و علی‌اصغر شمیم و درباره موضوع‌هایی چون مبارزه با خرافات، آثار ادبی ملی ایران، آیین سخنوری، پرورش افکار از راه تاریخ، ترقی‌های ایران در عصر پهلوی، اصول آموزش و پرورش و شرح بزرگ‌ترین آثار ملی ارائه کرده بودند. در این میان تلاش برای نهادینه کردن اندیشه باستان‌گرایی چشمگیر بود و برای نمونه می‌توان به فعالیت‌های دبیرستان فردوسی در چهارچوب پرورش افکار اشاره کرد (سازمان اسناد شمال غرب، ۱۳۱۸ الف: پاکت شماره ۰۰۳۰۰۰۲۸۲).
۲۰. به احتمال زیاد این تصویرها مربوط به پاسارگاد، تخت جمشید و دیگر آثار سلسله‌های باستانی ایران بود.
۲۱. بر اساس سند تازه‌یاب، تا سال ۱۳۱۸ش سخنرانی با موضوع‌های زیر در دستور کار اداره فرهنگ آذربایجان غربی قرار داشت: مسلمان حقیقی، لزوم مذهب در زندگی، اسلام دین سعی و عمل، ارتباط علم و دیانت، اخلاق و دیانت، تاریخ حضرت امیر و تاریخ تمدن و عظمت اسلام. در این سال بنابه دستور محرمانه رئیس هیئت مرکزی سازمان پرورش افکار به رئیس اداره فرهنگ آذربایجان غربی، با توجه به تبدیل فعالیت‌های سخنرانی اداره آموزش سالمندان به مجلس‌های سخنرانی پرورش افکار، این موضوع‌ها باید حذف می‌شد (سازمان اسناد شمال غرب، ۱۳۱۸ ب: پاکت شماره ۰۰۴۰۰۰۵۰۸). با در نظر گرفتن شباهت فرهنگی دو استان آذربایجان شرقی و غربی، حاکمیت رویکرد دین‌ستیزانه بر فعالیت‌های سازمان پرورش افکار تبریز بعید به نظر نمی‌رسد.
۲۲. مجلس شورای ملی در بهمن ۱۳۰۴ش، حدود سی و یک هزار تومان به بودجه سال بعد معارف آذربایجان اختصاص داد (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری، ۱۳۲۴: ۷۱). این مبلغ یک سال پس از آن، با تصویب یک فقره بودجه علی‌حده به ۵۰۰۰۰ تومان رسید (تعلیم و تربیت، ۱۳۰۵: ۶۰۹).
۲۳. مجله تعلیم و تربیت، ارگان رسمی وزارت معارف در همان زمان به‌صراحت اعلام کرد که بودجه معارف آذربایجان برای «تعمیم زبان فارسی و نشر معارف» در آن ایالت افزایش یافته است (تعلیم و تربیت، ۱۳۰۵: ۶۰۹).
۲۴. این مدرسه‌ها عبارت بودند از: دارالمعلمین، دارالمعلمات، عالیه حجاب، چهار کلاسه اهراب، چهار کلاسه حکم‌آباد، چهار کلاسه مارالان و چهار کلاسه باسمنج. گفته می‌شود محسنی سی و شش باب مدرسه جدید در سراسر آذربایجان ایجاد کرد (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۱۹۰).
۲۵. این دو مدرسه جدید عبارت بودند از دبستان خواجه نصیر و نواختران (امین سبحانی، ۱۳۳۷: ۱۲۰).

۲۶. برای گردآوری داده‌های جدول، از شماره‌های زیادی از روزنامه تبریز استفاده شد. برای سادگی در دستیابی به داده‌های آماری، ارجاع‌ها به این صورت ارائه می‌شود: روزنامه تبریز، ش ۱۶، ۲۷ تیر ۱۳۰۶؛ ش ۲، ۷ خرداد ۱۳۰۷؛ ش ۳۷، ۱۵ تیر ۱۳۰۸؛ شماره‌های ۴۰ (۱۴ تیر)، ۴۱ (۱۸ تیر)، ۴۳ (۲۱ تیر) و ۴۵ (۲۶ تیر) سال ۱۳۱۳؛ شماره‌های ۲۶ (۲۸ خرداد)، ۲۸ (۴ تیر) و ۳۰ (۹ تیر) سال ۱۳۱۵؛ شماره‌های ۲۵ (۳ تیر) و ۳۴ (۲۶ تیر) ۱۳۱۶.

۲۷. البته از سال ۱۳۰۷ش به بعد، آزمون نهایی رسمی برای دوره سه‌ساله نخست متوسطه حذف و این آزمون تنها برای کسانی برگزار شد که حاضر به ادامه تحصیل نبودند (روزنامه تبریز، ۷ تیر ۱۳۰۷: ۴). بنابراین با حذف داوطلبان این مقطع، به‌طور طبیعی کاهش چشمگیری در آمار داوطلبان امتحان‌های نهایی ایجاد شد که هیچ ارتباطی با تعداد دانش‌آموزان نداشت.

۲۸. روزنامه تبریز درباره تعداد داوطلبان پسر دوره ابتدایی در دو سال آخر مندرج در جدول اطلاعی ارائه نمی‌کند. با توجه به روند افزایش تعداد دانش‌آموزان این مقطع در سال‌های پیش از آن، رقم تخمینی ۷۰۰ - ۸۰۰ نفر را می‌توان به تعداد کل داوطلبان این دو سال افزود.

۲۹. جای تأمل است که در سال ۱۳۱۶ تعداد ۲۳۳۶ محصل پسر دوره سه‌ساله نخست متوسطه، داوطلب ترک تحصیل شدند. این رقم نسبت به سال‌های پیش از آن بی‌سابقه است.

۳۰. ماتی تاریخ صدور قانون متحدالشکل شدن را سال ۱۳۱۴ش دانسته که درست نیست و با تاریخ کشف حجاب اختلاط یافته است (ماتی، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

۳۱. در سال ۱۳۱۴ش وزارت معارف در دستور محرمانه‌ای به اداره معارف استان‌ها و شهرها، از جمله اداره معارف تبریز، با برشمردن فایده‌های کشف حجاب در پیشرفت جامعه دستورهایی برای اجرایی کردن آن صادر کرد. بر اساس این دستورها، مدرسه‌های ابتدایی به تدریج به شکل مختلط درمی‌آمد و آموزگاران زن بر آنها گمارده می‌شد، همایش‌هایی برای تبلیغ بی‌حجابی برای دانش‌آموزان برگزار و حضور کارمندان و معلمان در مدرسه‌ها به صورت بی‌حجاب اجباری می‌شد. در این دستورالعمل ادعا شده بود که شیوه جدید پوشش بانوان متعلق به ایران باستان است که تا دو قرن بعد از صدر اسلام نیز رواج داشت، بنابراین به هیچ‌عنوان عنصر واردشده از غرب به شمار نمی‌رود (خشنوت و فرهنگ؛ اسناد کشف حجاب، ۱۳۷۱: ۲-۴). در واقع این سخنان تلاشی برای سرپوش گذاشتن بر ماهیت غرب‌گرایانه و دین‌ستیزانه کشف حجاب بود.

۳۲. در سال تحصیلی ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ آذربایجان با داشتن ۳۸۳۱ دانش‌آموز دختر بعد از تهران و حومه آن رتبه دوم را در کشور داشت (اسنادی از مدارس ایرانی در خارج و مدارس خارجی در ایران، ۱۳۸۱: ۲۴۰ - ۲۴۱).

۳۳. نک: امین سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۲۰.

۳۴. تنها اقدام شعبه استانی کانون بانوان تشکیل کلاس اکابر برای زنان بی‌سواد تبریز بود که چند ماهی بیش نپایید (امید، ۱۳۳۲: ج ۱/۲۲۴).
۳۵. در این باره می‌توان اقدام‌های سیدغلام‌حسین معارف، کفیل معارف آذربایجان در سال ۱۳۰۴ش (روزنامه عنکبوت، ۲۱ آذر ۱۳۰۴: ۲؛ روزنامه تبریز، ۱۷ آذر ۱۳۰۴: ۴) و جمعیت موسوم به نشر معارف آذربایجان در تشکیل دو کلاس شبانه را برشمرد (روزنامه تبریز، ۱۳ تیر ۱۳۰۴: ۱).
۳۶. صفوت، رئیس کمیسیون تعلیمات اکابر فرهنگ آذربایجان این تعداد را هشتاد کلاس دانسته است (صفوت، ۱۳۲۹: ۱۵۰).

منابع

- آدمیت، فریدون ۱۳۵۷. اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، ج ۲، تهران: پیام.
- آفاری، ژانت ۱۳۷۷. انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بانو.
- اسنادی از مدارس ایرانی در خارج و مدارس خارجی در ایران ۱۳۸۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- افشار، آلیجای ۱۳۰۲. «معارف در ایران»، ایرانشهر، س ۲، ش ۳، صص ۱۲۹-۱۴۱.
- اکبری، محمدعلی ۱۳۸۳. تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- امید، حسین ۱۳۳۲. تاریخ فرهنگ آذربایجان، ج ۱ و ۲، تبریز: اداره فرهنگ آذربایجان.
- امین سبحانی، رضا ۱۳۳۷. تاریخچه و وجه تسمیه مدارس تبریز، تبریز: اداره فرهنگ.
- اورجی نیک‌آبادی، فاطمه ۱۳۸۵. «مدارس دخترانه تبریز»، زمانه، س ۵، ش ۴۷، صص ۱۶-۲۰.
- بنان، لطفعلی و میرمهدی طاهری ۱۳۵۵. فهرست کتابهای چاپ‌شده در تبریز طی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۱، تبریز: دانشسرای راهنمایی تبریز.
- بیرشک، احمد و مصطفی زمانی ۱۳۵۵. اقتصاد آموزش و پرورش در عصر پهلوی، تهران: امیرکبیر.
- بیگللو، رضا ۱۳۸۰. باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز.
- تعلیم و تربیت ۱۳۰۵ش. س ۲، ش ۱۱، ص ۶۰۹.
- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد ۱۳۷۸. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- توکلی طوقی، محمد ۱۳۸۱. تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، ج ۲، تهران: تاریخ ایران.
- حکیمی، محمود ۱۳۸۶. با پیشگامان آزادی (حاج میرزا حسن رشدیه)، تهران: قلم.
- خسرونت و فرهنگ؛ اسناد کشف حجاب ۱۳۷۱. به کوشش مدیریت پژوهش و انتشارات و آموزش، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- دلفانی، محمود ۱۳۷۵الف. «سازمان پرورش افکار»، گنجینه اسناد، س ۴، ش ۲۱ و ۲۲، صص ۷۰-۹۷.
- دلفانی، محمود (به کوشش) ۱۳۷۵ب. فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه؛ اسناد منتشرنشده سازمان پرورش افکار، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

دیلمی معزی، امین ۱۳۸۶. «هویت‌سازی ملی در عصر رضاشاه: روشها و ابزارها»، پژوهش‌نامه تاریخ، س ۳، ش ۱۰، صص ۲۱-۴۰.

رشدیه، فخرالدین ۱۳۷۰. *زندگینامه پیر معارف، رشدیه؛ بنیانگذار فرهنگ نوین در ایران*، تهران: هیرمند.
رشدید یاسمی، غلامرضا ۱۳۱۵. *تاریخ ایران سال پنجم و ششم ابتدایی*، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.
رشدید یاسمی، غلامرضا ۱۳۱۷. *تاریخ ایران سال پنجم و ششم ابتدایی*، چ ۲، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.
رمزی، میرزاسیدحسن ۱۳۰۷. *تاریخ مقدماتی ایران*، چ ۲، تهران: چاپ کتابخانه علمیة اسلامیة.

روزنامه الحدید رجب ۱۳۲۴. س ۱، ش ۱۳.

روزنامه تبریز ۱۳ تیر ۱۳۰۴. س ۱۶، ش ۴.

روزنامه تبریز ۱۷ آذر ۱۳۰۴. س ۱۶، ش ۴۲.

روزنامه تبریز ۱۲ اسفند ۱۳۰۶. س ۱۸، ش ۶۷.

روزنامه تبریز ۷ تیر ۱۳۰۷. س ۱۹، ش ۵.

روزنامه تبریز ۲۱ تیر ۱۳۰۷. س ۱۹، ش ۱۱.

روزنامه تبریز ۲۹ مهر ۱۳۰۷. س ۱۹، ش ۴۱.

روزنامه تبریز ۱۷ مرداد ۱۳۰۸. س ۲۰، ش ۵۹.

روزنامه تبریز ۲ اردیبهشت ۱۳۱۰. س ۲۲، ش ۳.

روزنامه تبریز ۱۷ خرداد ۱۳۱۵. س ۲۷، ش ۲۲.

روزنامه تبریز ۴ تیر ۱۳۱۵. س ۲۷، ش ۳۱.

روزنامه تبریز ۲۴ دی ۱۳۱۵. س ۲۷، ش ۷۷.

روزنامه تبریز ۴ اسفند ۱۳۱۵. س ۲۷، ش ۹۰.

روزنامه تبریز ۹ مرداد ۱۳۱۶. س ۲۸، ش ۴۳.

روزنامه تبریز ۲ اسفند ۱۳۱۶. س ۲۸، ش ۶۷.

روزنامه عنکبوت ۲۱ آذر ۱۳۰۴. س ۱، ش ۱۸.

زریری، رضا ۱۳۸۴. «تجددگرایی و هویت ملی در عصر پهلوی»، *زمانه*، س ۴، ش ۴۰، صص ۲۹-۲۴.

زینی، محمدعلی ۱۳۷۷. «تاریخچه مدارس تبریز»، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، بخارا، س ۱، ش ۴، صص ۱۷۶-۱۹۰.

سازمان اسناد شمال غرب ۱۳۱۷ الف. نامه رئیس فرهنگ و اوقاف به مدیر دبیرستان فردوسی به تاریخ ۱۳۱۷/۹/۱۶، پاکت شماره ۰۰۳۰۰۰۲۸۲.

سازمان اسناد شمال غرب ۱۳۱۷ ب. نامه مدیر دبیرستان فردوسی به دایرة بازرسی اداره معارف به تاریخ ۱۳۱۷/۴/۱۱، پاکت شماره ۰۰۳۰۰۰۲۷۸.

سازمان اسناد شمال غرب ۱۳۱۸ الف. نامه رئیس اداره فرهنگ به مدیر دبیرستان فردوسی درخصوص ارسال جزوه سخنرانی به تاریخ ۱۳۱۸/۲/۲۵، پاکت شماره ۰۰۳۰۰۰۲۸۲.

- سازمان اسناد شمال غرب ۱۳۱۸ ب. بخشنامه هیئت مرکزی سازمان پرورش افکار به اداره فرهنگ آذربایجان - غربی به تاریخ ۱۳۱۸/۱۰/۲، پاکت شماره ۰۰۴۰۰۰۵۰۸.
- سازمان پرورش افکار مجموعه سخنرانیها و آهنگهای موسیقی و نمایشنامه‌ها و سرودهای پرورش افکار تهران، ۱۳۱۹. تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- صادقی، فاطمه ۱۳۸۴. جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)، تهران: قصیده‌سرا.
- صحیحی، حبیب‌الله ۱۳۲۰. دستور آموزش، چ ۲، تهران: فاروس.
- صدیق، عیسی ۱۳۰۷. اصول علمی تربیت، تهران: کمیسیون معارف مجلس شورای ملی.
- صفوت، محمدعلی ۱۳۲۹. تاریخ فرهنگ آذربایجان، قم: چاپخانه قم.
- فلسفی، نصرالله و علی اصغر شمیم ۱۳۱۸. تاریخ مفصل ایران و تاریخ عمومی برای سال چهارم دبیرستانها (مطابق آخرین برنامه وزارت فرهنگ)، تهران: وزارت فرهنگ.
- فیوضات، ابراهیم ۱۳۷۵. دولت در عصر پهلوی، تهران: چاپخش.
- قاسمی پویا، اقبال ۱۳۷۷. مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قویم، امیرعلی خان ۱۳۰۷. تاریخ سوم و چهارم ابتدایی، چ ۲، تهران: مطبوعه ترقی.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین ۱۳۰۳. «معارف و ارکان سه گانه آن»، ایرانشهر، س ۲، ش ۸، صص ۴۳۳ - ۴۵۰.
- کسروی، احمد ۱۳۵۱. تاریخ مشروطه ایران، چ ۹، تهران: امیرکبیر.
- ماتی، رودی ۱۳۸۷. «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه»، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین (مجموعه مقالات)، ترجمه مصطفی ثاقب‌فر، تهران: نیل.
- مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پنجم قانونگذاری: از ۲۲ دلو ۱۳۰۲ تا ۲۱ بهمن ۱۳۰۴ ش (۱۳۲۴). چ ۲، تهران: چاپخانه مجلس.
- مجموعه قوانین موضوعه و مصوبه دوره هفتم قانونگذاری: از ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۰۹ ش (بی‌تا). تهران: چاپخانه مجلس.
- مشفق کاظمی، مرتضی ۱۳۰۲. «عدم امکان انقلاب با اوضاع فعلی، لزوم ظهور دیکتاتور، دیکتاتوری عالم جدی»، فرنگستان، س ۱، ش ۱، صص ۲۰-۴۲.
- معتمدی، اسفندیار ۱۳۸۹/۹/۱. «کتابهای درسی در ایران از تأسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی»، سایت مطالعات تاریخ معاصر، صص ۱-۲۵، www.iichs.org/PDF/files/A_KetabDarsi.pdf.
- وطن‌دوست، غلامرضا و دیگران ۱۳۸۸. «نمودهای ناسیونالیسم در کتابهای درسی تاریخ دوره پهلوی اول»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، س ۱۹، ش ۱ (پیاپی ۷۶)، صص ۱۸۱-۲۰۵.
- هلیدی، فرد ۱۳۵۸. دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران: امیرکبیر.
- یغمایی، اقبال ۱۳۷۵. وزیران علوم و معارف و فرهنگ در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Menashri, David 1992. *Education and the Making of Modern Iran*, London: NY and Ithaca.